

انگلیس و روسیه چگونه در قرارداد استعماری ۱۹۰۷ یا سن پترزبورگ، ایران را میان خود تقسیم کردند؟

روزی که ایران را تقسیم کردند

محسن تاجیک

روزنامه‌نگار

اگر صفحات تاریخ معاصر ایران خاصه از دوران تشکیل سلطنت قاجار تا پیروزی انقلاب را ورق برزنیم و به مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران در داخل و خارج نگاهی داشته باشیم، قراردادها و امتیازهای عجیب و غریبی که عموماً به کشورهای استعمارگر داده شده، خودنمایی می‌کند. واگذاری امتیاز نفت، توتون و تنباکو و...، جدایی استان‌ها و بخش‌های مختلف از کشور، اجازه لشکرکشی و عبور نظامیان خارجی در وانفسای جنگ‌های جهانی همه و همه از اتفاقاتی است که در این دوران افتاده است. در شماره امروز حافظه قصد داریم به یکی از قرارداد‌های استعماری که استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران را عملاً از بین برده، بپردازیم. قرارداد ۱۹۰۷، معروف به «سن پترزبورگ» که دولت‌های روسیه و انگلیس آن را امضا و ایران را میان خود تقسیم کردند. درباره این قرارداد کتب مختلفی نگارش شده اما ما امروز سراغ فصلنامه «تاریخ روابط خارجی» که وابسته به دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه است و مقالات مختلفی در حوزه تاریخ روابط خارجی ایران در آن منتشر شده، رفته‌ایم. این فصلنامه در شماره ۴۹ خود در مقاله‌ای به قلم علی ططری، مدیر سابق مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی با تکیه بر اسناد وزارت خارجه زمینه‌ها و پیامدهای قرارداد استعماری ۱۹۰۷ (سن پترزبورگ) را مورد بررسی قرار داده است. در این گزارش با تکیه بر این مقاله دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی به تحلیل این قرارداد می‌پردازیم.

شرایط داخلی و خارجی ایران در دوران قاجار

روی کار آمدن آغامحمدخان قاجار و سلسله قاجاریان در ایران به لحاظ زمانی مقارن با سیاست‌های توسعه‌طلبی و استعمارگری کشورهای اروپایی ازجمله فرانسه، انگلیس، روسیه تزاری و آلمان در عصر انقلاب صنعتی بود. از یک‌سو انقلاب صنعتی کشورهای اروپایی را نیازمند مواد اولیه و بازارفروشی می‌کرد که ظرفیت خود آن کشورها جوابگو نبود و نیاز به ظرفیت‌های کشورهای آسیایی و آفریقایی داشتند و از سوی دیگر موقعیت سوق‌الجیشی مهم ایران در منطقه غرب آسیا و حلقه اتصال شرق و غرب عالم بودن در کنار استعدادهای و ظرفیت‌های اقتصادی مانند معادن، محصولات کشاورزی، شیلات، نفت و... باعث شده بود پای این کشورهای اروپایی به ایران باز شود و منافع زیادی را در ایران برای خود ببینند. ضعف شدید دستگاه حاکمیت وقت ایران هم باعث تسریع پیشرفت سیاست‌های استعمارگری قدرت‌های بزرگ اروپایی به‌ویژه انگلیس و روسیه در کشور شد. در این دوران دربار قاجار با دادن امتیازهای متعدد سعی داشت موازنه را بین روسیه در شمال و انگلیس در جنوب حفظ کند؛ در پی این سیاست، برخی دولتمردان ایران طرفدار سیاست‌های روسیه و گروهی حامی سیاست‌های انگلیس شدند. عده معدودی هم بودند که موازنه منفی را تنها راه خروج از بحران حضور روسیه و انگلیس در ایران می‌پنداشتند؛ اما چندان موفق نبودند و بهترین نمونه‌های آن تفکر در دوره قاجار، قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر هستند. دادن امتیازهای متعدد مانند توتون و تنباکو، اخذ وام‌های متعدد خارجی، سفرهای پی‌درپی شاهان قاجار با هزینه‌های گزاف به کشورهای اروپایی، پیمان‌های گمرکی عجیب با روسیه، تبعیض‌ها ورنجش مردم از اقدامات نوز بلژیک همگی باعث شد نیمه اول سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) قیام مشروطه شکل بگیرد و فرمان آن صادر شود. هدف مشروطه که عملاً متأثر از عوامل داخلی و خارجی بود، ستنیزه با استبداد داخلی و سلطه خارجی بود. ایجاد عدالتخانه، رشد صنایع و تجارت داخلی، مبارزه با امتیازات خارجی و سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های بیگانه از دیگر اهدافی بود که مشروطه‌خواهان به دنبال آن بودند اما روسیه و انگلیس به‌واسطه آنکه منافع سیاسی و اقتصادی مشترک آنها را به خطر می‌انداخت، با آن مخالفت می‌کردند. در گرماگرم مبارزات مشروطه‌خواهی ایرانیان، درحالی‌که هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود دولت‌های استعماری روسیه و انگلیس با میانجی‌گری‌های فرانسه به‌سوی سیاست تشریک مساعی با یکدیگر حرکت کردند. البته علاوه‌بر از بین رفتن منافع دو کشور در ایران با ظهور مبارزات مشروطه، نفوذ دولت آلمان در ایران و گرایش‌هایی که در ایران به این دولت وجود داشت همگی باعث حرکت دو دولت روسیه و انگلیس برای انعقاد قراردادی فی‌مابین برای حفظ منافع خود در ایران شد.

نفوذ آلمان در خاورمیانه و احساس خطر انگلیس و روسیه

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، دولت آلمان برای نفوذ در خاورمیانه پایگاهی در خلیج فارس ایجاد کرد و توانست در منطقه‌ای که انگلیس سال‌ها در آن بدون رقیب فعالیت سیاسی و اقتصادی انجام می‌داد، جایگاه مناسبی ایجاد کند. در سال ۱۸۹۶ میلادی شرکت ونک‌هاوس آلمانی نمایندگی‌هایی در بندرهای جنوبی ایران، به‌ویژه در بندر لنگه تأسیس کرد و به تجارت صدف و مروارید پرداخت. سال بعد کنسولگری آلمان در بوشهر افتتاح شد و در سال ۱۸۹۸ و ویلهلم دوم، امپراتور آلمان سفری رسمی به استانبول کرد و مورد استقبال امپراتور عثمانی قرار گرفت. در نتیجه این سفر بود که ویلهلم دوم خود را حامی مسلمانان جهان اعلام کرد. در سال ۱۹۰۶ میلادی در مسیر دریایی هامبورگ به آمریکا، رفت‌وآمد کشتی‌های بخار میان اروپا، خلیج فارس و آمریکا

آغاز شد. سرمایه‌وارفاد آلمانی وارد عثمانی شدند و زمینه‌احداث خط‌آهن از برلین به بغداد (که بخشی از امپراتوری عثمانی بود) فراهم شد. از سوی دیگر پای بازرگانان، صنعتگران، جهانگردان و متخصصان آلمانی به ایران باز شد. افزایش فعالیت و به تبع آن، نفوذ آلمان در عثمانی و ایران، روسیه و به‌ویژه انگلیس را به تکلیف انداخت. به‌خصوص هنگامی که استیمرچ، سفیر پیشین آلمان در ایران به سمت معاونت وزارت امور خارجه در برلین منصوب شد و تبعه‌ای آلمانی در ایران بانک تأسیس کرد. امام‌مهرترین بخش نفوذ آلمان در منطقه خاورمیانه، به‌دست‌آوردن امتیاز تأسیس راه‌آهن برلن-استانبول-بغداد بود. با طرح این خط‌آهن آلمان قصد آن داشت که کالاهای خود را به بازارهای آسیا و به‌ویژه خلیج فارس هدایت کند و از مواد خام آنجا بهره‌مند شود. این سیاست دولت آلمان، سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه و به‌ویژه انگلیس را که در خلیج فارس منافع مستقیم داشت، تهدید می‌کرد. تهدید آلمان در شرق به اندازه‌ای بود که بیشتر نویسندگان تاریخ روابط سیاسی، آن را مهم‌ترین عامل اتفاق روسیه و انگلیس در قرارداد ۱۹۰۷ میلادی دانسته‌اند.

اتحاد انگلیس با روسیه برای مقابله با آلمان

در ابتدای قرن بیستم ایران از دو جهت عمده برای انگلیسی‌ها اهمیت داشت؛ نخست آنکه، ایران پل ارتباطی شرق به‌ویژه هندوستان با دنیای غرب بود و هندوستان مهم‌ترین نقطه اتکای سیاسی و اقتصادی انگلستان در شرق به‌شمار می‌رفت. س.اچ. رالینسن در مقدمه رساله سیاستمداران خود درباره دیدگاه انگلیسی‌ها درباره ایران و چرایی اهمیت ایران نوشته است: «امور سیاسی کشورهای تراز دوم آسیا مانند ایران انتظار نمی‌رود که در نظر خواننده انگلیسی حائز اهمیت سرشار نماید، اما جا دارد که در خاطر داشته باشیم، این سرزمین از لحاظ جغرافیایی، حدفاصل بین اروپا و هندوستان است و بعید می‌نماید که نقش عمده‌ای در تاریخ آینده مشرق‌زمین نداشته باشد. از این‌رو وضع مردم آن و سبک و سیاست دولت آنها بیش از اندازه‌ای که متناسب با وسعت قلمرو شپهاری نسبت به نقشه عالم یا شأن و مقام کنونی ایران در میان ملت‌های جهان است، مورد توجه و علاقه متبعان دقیق واقع می‌شود. ایران سرزمینی است که خواه و ناخواه در سرنوشت امپراتوری انگلیس در شرق تأثیر خواهد داشت. بنابراین بررسی‌های جدی سیاستمداران ما را با دقت و شکیبایی تمام و به‌خصوص بی‌طرفی و رعایت‌تام ایجاب می‌کند.» دوم آنکه، خلیج فارس در جنوب ایران برای حمل‌ونقل مواد خام به انگلیس و ورود کالاهای انگلیسی به سرزمین‌های شرقی بسیار مهم بود. سهم تجاری و اقتصادی انگلیس از خلیج فارس به اندازه‌ای بود که ناوگان نظامی دریایی در آنجا مستقر کرد تا از منافع مالی دولت و بازرگانان انگلیسی حمایت کند. بیشتر سیاستمداران انگلیسی بر این باور بودند که روسیه برای دسترسی به خلیج فارس یا باید با عثمانی وارد جنگ شود یا از ایران بگذرد؛ ایران نزدیک‌تر و کم‌هزینه‌تر بود. جرج کرزن، سیاستمدار و نویسنده انگلیسی سفرنامه «ایران و قضیه ایران» در این‌باره می‌نویسد: «اشتهای حکومت‌تزاری در کار جهانگیری فقط به همان سامان و نواحی [منظور شمال ایران] محدود نمی‌شود و چون به حد کافی از دست‌اندازی بر نیمی از تمام غنایم ایران در شمال خشنود نیست، نظری هم به جانب جنوب دارد و آرزومند یافتن راهی به خلیج فارس و اقیانوس هند است. [روسیه] درصدد است پایه قدرت بریتانیا را در جنوب ایران سست و در کار دریاهای جنوبی اعمال نفوذ کند و پایگاهی برای عملیات بحری خویش فراهم سازد.» با این دیدگاه انگلیسی‌ها به دنبال یافتن راهی برای دور نگه‌داشتن

دست روسیه و البته هر نیروی دیگر از جنوب ایران و خلیج فارس بودند. از سوی دیگر، برنامه آلمانی‌ها در کشدین خط‌آهن به بغداد و راهیابی به خلیج فارس در اوایل قرن بیستم میلادی، انگلیسی‌ها را بیش از هر زمان دیگری در تامل چاره‌جویی فرو برد. درواقع انگلستان در آن سال‌ها از دو جهت احساس خطر می‌کرد: روسیه و آلمان. روسیه به‌دنبال ایجاد بندری در خلیج فارس در تلاش بود از مشهد به سیستان و از آنجا، از راه بلوچستان و به‌وسیله راه‌آهن به خلیج فارس برسد. آلمان نیز به‌وسیله راه‌آهن بغداد به خلیج فارس می‌رسید و با توجه به روند پیشرفت و نفوذ روزافزون خود، به‌زودی می‌توانست رقیب مهمی برای انگلیس در خلیج فارس محسوب شود. به همین دلیل، دولت انگلیسی برای جلوگیری از نفوذ آلمان و روسیه در خلیج فارس تصمیم گرفت با یکی از آنها متحد شود. از آنجا که جلب‌نظر دولت آلمان برای سخت‌تر بود، انگلیس به‌سمت روسیه متمایل شد. سفارت ایران در لندن، در گزارش خود به وزارت امور خارجه درباره تلاش روسیه و انگلیس در تسریع انعقاد قرارداد به‌خاطر ترس از آلمان، می‌نویسد: «بعضی روزنامه‌جات لندن به‌سند اطلاع از محل موفق می‌نویسند که دولت آلمان یک ماه است با دولت ایران در گفت‌وگو است و قرار داده شده است که یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره قرض به ایران بدهد و درعوض بندری برای انبار زغال یا سهولت برای زغال‌گیری در خلیج فارس تحصیل نماید. روزنامه‌جات مردم انگلیس راضی‌ص می‌دهند که هرچه زودتر قرارداد [انگلیس] با روس را ببندد که سرگاه آلمان در ایران امتیازی حاصل نماید و مقامی پیدا کند، اسباب خطر بزرگ خواهد بود و رفعتش کار بسیار مشکلی خواهد بود. روزنامه مزبور نوشته است که این مطالب را از محل موثقی شنیده است و می‌نویسد که قرار استقراض معروض را موسیو نوز با وزیرمختار آلمان داده‌اند که شعبه‌ای نیز از راه‌آهن بغداد به کرمانشاه بسازد و این خط به تهران امتداد خواهد یافت و بعضی کنسولگری‌های آلمان در کرمانشاه و شیراز و... احداث خواهد شد و آلمان این روزها در ایران نفوذی به هم رسانیده است.» همچنین ۲۴ آوریل ۱۹۰۶ (۳ اردیبهشت ۱۲۸۵)، سفیر انگلیس در استانبول در نامه محرمانه خود به ادوارد گری (وزیر خارجه وقت انگلیس) می‌نویسد: «سفیر آلمان در استانبول علاقه خاصی به اختلافات مرزی ایران و عثمانی نشان می‌دهد و تعیین شخص دانا و پرقابلیتی مثل استیمرچ به سمت وزارت مختاری آلمان در تهران نشان می‌دهد که آلمان‌ها درنظر دارند فعالیت‌های مهمی در ایران بنمایند و اگر زودتر روسیه و انگلیس در قضیه ایران قراردادی منعقد نسازند، بعید نیست که عن‌قرب با دخالت‌های دولت آلمان مواجه شوند.»

ایران را با حفظ استقلال و تمامیت ارضی به ۳ قسمت تبدیل می‌کنیم!

سرانجام ۳۱ آگوست سال ۱۹۰۷ میلادی (۸ شهریور ۱۲۸۶ شمسی) قراردادی میان دو دولت انگلیس و روسیه در سن پترزبورگ، پایتخت روسیه به امضا رسید. این قرارداد شامل ۳ بخش است: ایران، افغانستان و تبت. در بخش مربوط به ایران، دو دولت انگلیس و روسیه ضمن احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران، این کشور را به سه منطقه تقسیم می‌کنند؛ بخش اول مربوط به منطقه نفوذ روسیه است. بخش دوم مربوط به منطقه نفوذ انگلستان. و بخش سوم منطقه بی‌طرف که حائل میان دو منطقه نفوذ بود. منطقه نفوذ روسیه از قصر شیرین آغاز می‌شد، از اصفهان و یزد و خواف می‌گذشت و به مرز روسیه و افغانستان ختم می‌شد. منطقه نفوذ انگلیس هم از ناحیه گزیک در مرز افغانستان آغاز و با عبور از بیرجند و کرمان، به بندرعباس

دوشنبه ۱۹ مهر ۱۳۴۰ شماره ۲۴۳۰

۱۹

حافظه

صاحب‌امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی- **مدیر مسئول:** محمدامین ایمانجانی- **سر دبیر:** مسعود فروغی

دفتر مدیر مسئول: ۱۶:۲۳۳۸۰۱۲ **تحریریه:** ۰۸۲-۰۱۸۰۲۶۷۶ - **فکس:** ۰۱-۰۱۲۷۶۰۴۷-۶۲۷۶۰۴۷

روابط عمومی: ۰۴۹۹-۶۲۷۶ - **سازمان آگهی‌ها:** ۰۱۸-۰۴۷۶۰۴۷

چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی - **توزیع فرهیختگان:** ۰۱۲-۰۱۲۳۳۸۰۱۶

نشانی: خیابان حافظ، پابین تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

ایران، قرارداد ۱۹۰۷ تأثیرات مخربی داشت. دولتمردان ایرانی وابسته به دو دولت انگلیس و روس بیش از پیش در سایه وابستگی قرار گرفتند و این مساله در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی نقش مؤثری داشت. آنها بیش از آنکه به منافع کشور بیندیشند در طمع جاه و مال به خدمتگزاری هرچه بیشتر به یکی از دو قدرت استعماری تن می‌دادند. حضور نظامیان روس در رشت، تبریز، قزوین و...، اخذ وام‌های کلان که در آن دوران تنها از روسیه و انگلیس مجاز بود، استخدام مستشاران خارجی طبق نظر دو دولت انگلیس و روس و اخراج مستشاران غیرروسی و غیرانگلیسی از ایران که جریان اولتیماتوم روسیه در برکناری مورگان شوستر قابل توجه‌ترین آنها به‌شمار می‌رفت، نمونه‌هایی از این وابستگی شدید هستند. در خلال جنگ جهانی اول با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، نیروهای عثمانی از مرزهای غربی وارد خاک ایران شدند و در اثر ناتوانی نظامی ایران، انگلیسی‌ها و روس‌ها با افزایش شمار نظامیان خود در این مناطق، در عمل استقلال ایران را زیر سوال بردند و ایران بخشی از صحنه کشمکش بین الملل شد.

قرارداد ۱۹۰۷ از نگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی

نوشته‌های اروپاییان در زمان قاجار، به‌خصوص دولتمردان و سفرنامه‌نویسان آنها برای ایرانیان بسیار با اهمیت است و بررسی کتاب‌های آنها که با چشمی باز به ایران و فرهنگ ایران نگریسته‌اند، ضروری است. یکی از این سیاستمداران که به قرارداد ۱۹۰۷ در سفرنامه‌اش اشاره می‌کند، سسیل آرتور اسپرینگ‌رایس، دیپلمات انگلیسی و دبیر دوم سفارت انگلیس در تهران است. بخش سوم سفرنامه اسپرینگ‌رایس شامل ۲۱ نامه به دوستان، سیاستمداران و وزرای انگلیس و جواب آنها به او در حدفاصل سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ میلادی است. اسپرینگ‌رایس در نامه‌ای که پس از امضای قرارداد ۱۹۰۷ به یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلیس می‌نویسد، درباره شرایط افکار عمومی در ایران پس از انتشار این قرارداد آورده: «مضمون این قرارداد [۱۹۰۷] که به حقیقت تقسیم کردن ایران به مناطق نفوذ اقتصادی بود، احساسات عامه را در ایران جریحه‌دار کرد، به‌خصوص از این جهت که متن قرارداد پیش از آنکه از طرف دولت‌های ذی‌نفع رسماً به ایران ابلاغ شود در مطبوعات انگلستان و روسیه منتشر شد!«و همچنین در نامه دیگری به سر ادوارد گری، وزیر خارجه وقت انگلیس با هشدار درباره ذهنیت منفی ایرانیان درباره انگلیس و روسیه پس از عقد این قرارداد می‌نویسد: «با بسته شدن این پیمان، اشکالات سیاسی‌تان با روسیه تا حدی رفع شده است اما به حسب وظیفه‌ای که دارم باید هشدار بدهم که اشکالات ناشی از روابط‌مان با روس‌ها در تهران، تازه در شرف آغاز است و پس از تجربه مراکش هیچ نیازی به توضیح نیست که چرا ایرانیان شروع به تحریک برای برانگیختن افکار عمومی علیه این پیمان کرده‌اند که دامنه‌اش ممکن است به‌نحو خطرناک گسترش یابد. منظورم این است که اوضاع و احوال آتی ایران برای انگلیسی‌ها که منافع مهمی در این کشور دارند ممکن است خطرناک باشد. از اثرات بسته‌شدن این پیمان در ذهن مسلمانان ایران و افغانستان نباید غفلت کرد. مردم ایران پس از بسته شدن قرارداد اخیر جدا معتقد شده‌اند که دو دولت روس و انگلیس باطناً به نقشه شاه که هدفش از بین بردن حکومت مشروطه است، موافقت و این قرارداد را به این منظور بسته‌اند که پس از سقوط نظام مشروطه هر کدام به سهم موردنظر خود دست یابند.»

یکی دیگر از سیاستمداران انگلیسی که به ایران سفر داشته و کتب متعددی درباره ایران نوشته، آرنولد ویلسون، نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس، مامور نظامی بریتانیا و یکی از مدیران شرکت سابق نفت ایران و انگلیس است که در سفرنامه‌اش درباره ایران به وقایع سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ میلادی که در جنوب‌غربی ایران حضور داشته، اشاراتی کرده است. سفرنامه ویلسون به سلسله فعالیت‌های دیپلماسی زیادی که به قضایای مهمی ازجمله عقد قرارداد انگلیس و فرانسه در ۱۹۰۴ میلادی و انعقاد پیمان روس و انگلیس در ۱۹۰۷ و از همه مهم‌تر حدوث جنگ جهانی اول منجر و منتهی شده، پرداخته است. او در بخشی از سفرنامه خود به وضعیت ایران و ایرانیان و دولت‌های روسیه و انگلیس پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کشور ایران این روزها [سال ۱۹۱۲] درنتیجه هرج‌ومرج و بی‌نظمی به‌مخصوص عجیبی افتاده و استقرار رژیم مشروطیت هم آن‌طوری که انتظار می‌رفت، دردی را دوا نکرده است. قرارداد روسیه و انگلیس که در سال ۱۹۰۷ منعقد شده و ناظران سیاسی اجرای آن را علاج این دردهای بی‌درمان می‌دانستند، تأثیری نخبشید بلکه برخلاف انتظارات مأموران دو دولت [روسیه و انگلیس] در نقاطی که «منطقه نفوذ» نامیده می‌شود، آتش آشوب و تشنج را دامن زده است. وطن پرستان ایرانی هم به‌عنوان اینکه روس و انگلیس کشور آنها را بین خود تقسیم کرده‌اند، به هیجان آمده و مردم را علیه مسکو و لندن تحریک می‌کنند. تضاد منافع انگلیس و روس مجدد ایران را به یک صحنه کشمکش و مبارزه دامنه‌داری مبدل ساخته است. روسیه تزاری در مقام آن است که یک راه‌آهن سراسری در ایران احداث و بحر خزر را به خلیج فارس متصل کند، در صورتی‌که مقامات انگلیسی درعین ایران تمایل نسبت به احداث خط‌آهن، هرگز حاضر نیستند که خرس سفید به این سهل و آسانی به نقاط سرحدی هندوستان نزدیک شود و تنها با نقشه‌ای موافقت کرده‌اند که راه‌آهن از خلیج فارس به یکی از شهرستان‌های مرکزی ایران منتهی شود.»

واکنش‌های داخلی به قرارداد سن پترزبورگ

کنکته عجیب و تلخ ماجرای قرارداد سن پترزبورگ یا همان ۱۹۰۷ آنجا بود که این قرارداد بدون آگاهی و خبردار شدن دولت ایران و به‌صورت کاملاً محرمانه امضا شد و چند هفته پس از امضای قرارداد، مفاد آن در ایران منتشر شد. سفارت انگلیس در تهران ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی (اول مهرماه ۱۲۸۶ شمسی) خبر انعقاد قرارداد سن پترزبورگ را به وزارت خارجه ایران داد. با توجه به عمق فاجعه سیاسی‌ای که برای ایران اتفاق افتاده بود اما کمتر کسی در ایران نسبت به این قرارداد و زیرپا گذاشتن استقلال و تمامیت ارضی ایران واکنش صریح نشان داد. با توجه به مشروح مذاکرات مجلس نخست شورای ملی، موضوع قرارداد مزبور چندین بار از سوی نمایندگان مطرح شد. مشروح مذاکرات مجلس نخست در جلسه ۱۲ مهر ۱۲۸۶ گویای واکنش هریک از نمایندگان به قرارداد مزبور است. در این جلسه، نامه سفارت انگلیس در تهران درباره قرارداد و مفاد آن برای حضار خوانده شد. هریک از نمایندگان دیدگاه خود را ارائه دادند، سوءظن کمتر کسی برانگیخته شد! از سوی دیگر، بنابر اسناد وزارت امور خارجه تنها سه نفر از دولتمردان به مساله قرارداد ۱۹۰۷ م واکنش منفی نشان دادند: میرزا مهدی‌خان علایی، وزیرمختار ایران در لندن، مرتضی‌خان ممتازالملک، وزیرمختار ایران در آمریکا و میرزا ملکم‌خان، وزیرمختار ایران در رم که ضمن نامه‌ای انتقادی، استعفاي خود را از وزارت خواستار شد.

پیامدهای داخلی و خارجی قرارداد سن پترزبورگ برای ایران

قرارداد ۱۹۰۷ یا سن پترزبورگ اثرات ماندگاری بر اوضاع داخلی و سیاست خارجی ایران داشت. مهم‌ترین تأثیر این قرارداد را با توجه به شرایط بحرانی و انقلابی ایران، می‌توان در سرنوشت مشروطه اول دید. انگلیس که پیش از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، سیاست حمایت از مشروطه‌خواهان را داشت و در سفارت خود را روی هواداران مشروطه باز کرده و آنها را پذیرفته بود، پس از انعقاد قرارداد با روسیه (که از مخالفان استقرار نظام مشروطیت در ایران به‌شمار می‌رفت) با سیاست‌های این کشور در برابر مشروطه‌خواهان همسو شد و در سرکوب مشروطیت نوپای ایران دست روسیه را باز گذاشت. در این زمینه به توپ بسته شدن مجلس اول نقطه اوج آن بود. مناطق نفوذ روسیه در ایران مانند تبریز و رشت مهم‌ترین مراکز تدوین اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران بود و روس‌ها سیاست سرکوب مستمر مشروطه‌خواهان را در این مناطق به‌شدت اعمال کردند؛ به‌دار آویختن مشروطه‌خواهان تبریز در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ شمسی) مهم‌ترین نمونه از عملکرد روس‌ها در منطقه نفوذشان بود. اولتیماتوم روسیه برای اخراج مورگان شوستر، مستشار آمریکایی که در خدمت مالیه دولت ایران بود، تعطیل شدن مجلس دوم که در پی اولتیماتوم روس‌ها به‌پایانه حفظ جان و مال اتباع خود انجام پذیرفت و به توپ بستن گنبد بارگاه امام رضا(ع) در فروردین ۱۲۹۱ شمسی ازجمله پیامدهای قرارداد ۱۹۰۷ م در داخل ایران بود. پیامدهایی که حتی به تزلزل پایه‌های سلطنت قاجارها انجامید و مشروعیت آنها را در تسلط بر ارکان قدرت ایران به چالش کشاند. در عرصه سیاست خارجی و روابط دیپلماسی